

بررسی روابط ایران و فلسطین، از پیدایش فلسطین تا اشغال کامل

حمیدرضا دهقانی*

۳۷

چکیده

طی دو سال اول ریاست جمهوری باراک اوباما، مذاکرات مفصلی برای پیشگیری روند سازش بین فلسطینی‌ها و رژیم صهیونیستی اسرائیل، صورت گرفت. اوباما بر آن است طرفین را به تشکیل دو کشور مستقل و رسمی راضی کند. اکنون با سرنگونی حکومت حسنی مبارک، کل پروژه صلح به محاق رفته است. این تحول، یادآور موضع جمهوری اسلامی ایران است که از ابتدا بر مخدوش و شکننده بودن مذاکرات تاکید داشته و خواستار همزیستی پیروان ادیان گوناگون در قالب یک دولت در فلسطین بوده است. برای تشریح این ایده مقاله حاضر به واری و کالبدشکافی روابط خارجی ایران با فلسطین طی شصت سال اخیر می‌پردازد تا روند تحولات روابط دو طرف آشکارتر شود. مرور این تحولات نشان می‌دهد که مذاکره با اسرائیلی‌ها، عمدتاً بی‌ثمر و شکننده بوده است.

واژه‌های کلیدی: قطعنامه ۱۸۱ تقسیم، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، کمیته ویژه، شناسایی،

ایران، اسرائیل، مذاکرات صلح، طرح‌های صلح

* نماینده جمهوری اسلامی ایران در سازمان کنفرانس اسلامی، جده hamidehghani@gmail.com
فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی، سال دوازدهم، شماره ۱ زمستان ۱۳۸۹،
ص ۶۵-۳۷

۱- دوره قیمومت

ایران در سال‌های قبل از ۱۲۹۸ شمسی برابر با ۱۸۸۰ میلادی در فلسطین نمایندگی داشت و این مهم را شخصی به نام ممیسو اسکوینج عهده دار بود. او سمت معاون کنسول افتخاری ایران در حیفا فلسطین را بر عهده داشت و این امور را زیر نظر کنسولگری ایران در مصر اداره می‌کرد. علاوه بر او انیس حیری و توفیق عقیفی، هر کدام، با عنوان کنسول افتخاری ایران در دو شهر یافا و عکا، عهده دار امور ایران بودند و این منصب را تا ۱۳۱۴/۹/۱۷ ش (۱۹۳۵ م) حفظ کرده بودند. در این تاریخ، وزارت امور خارجه ایران، پایان خدمت آنها را رسماً به کمیته عالی بریتانیا در فلسطین ابلاغ کرد. پس از آن میرزا حبیب الله آل رضا ملقب به عین الملک پدر امیر عباس هویدا نخست وزیر شاه، این مسئولیت را به عهده گرفت. وی در سال ۱۳۳۹ ق/ ۱۹۲۰ م رهسپار حیفا و سپس بیت المقدس شده و بدون داشتن اعتبارنامه، با مقام‌های انگلیس به گفت و گو پرداخته است؛ سفر او ظاهراً بدون اجازه وزارت خارجه وقت که به دلیل آشفتگی سیاسی حاصل از کودتای سوم اسفند، کمتر می‌توانسته واکنش مناسبی به این اقدامات داشته باشد، صورت گرفته است؛ به نحوی که وی رسماً پیشنهاد سرپرستی امور فلسطین را مطرح ساخت؛ او در گزارش به تهران می‌نویسد: چندی قبل، از حیفا، از طرف ایرانیان ساکن آن سرزمین تهدیدی رسید که چون دولت فخمیه انگلیس در شناسایی ویس قنسل حیفا تعلل می‌ورزد و به امور ما [ایرانیان] از هر حیث لطمه وارد می‌شود، خواهش می‌شود که مسافرت چند روزه به این سمت نمایند.^۱

وی بهایی بوده و سفرش به آن منطقه هم به دلیل حضور سران بهایی در این منطقه بوده است؛ منظور وی از ایرانیان نیز بهائیان است که از ایران به فلسطین رفته بوده اند. حبیب الله خان در یکی از گزارشهای خود، ضمن متهم کردن وزیر مختار ایران در مصر، می‌نویسد که نداشتن مأمور دلسوز در فلسطین، اسباب تزییع حقوق و حیثیت دولت ایران شده است و بهائیان، در تمام نقاط،

متوسل به دولت بریتانیا شده اند، در صورتی که اگر مأموری می‌داشتیم، همه می‌بایستی متوسل به دولت ایران شوند. وی ادامه می‌دهد که اگر امور آنجا به وی محول شده بود، همچون شام، حقوق و آبروی دولت‌ایران را حفظ می‌کرد. انگیزه وی از این اقدام، ارتباط با رهبران بهائیت و کسب سود مالی بوده است. مقامهای وزارت خارجه ایران امیدوار بودند با واگذاری امور فلسطین به وی، هم به مشکلات اتباع ایرانی پایان دهند و هم اصول سیاست خارجی خود را در برابر بحران فلسطین سامان دهند. هویدا خطر نفوذ صهیونیسم و رشد آن را در منطقه، بارها به مقامهای تهران گوشزد کرد. این اقدام او البته بیشتر در چارچوب رقابت پنهانی بهائیان و صهیونیستها در تصرف فلسطین قابل تفسیر است.^۲ سرانجام در اثر اقدامات او، نه تنها نمایندگی یافا، عکا و حیفا تعطیل شد، بلکه امور فلسطین نیز ضمیمه شام شد. البته مشکلات مالی نیز در کاهش فعالیت برخی از نمایندگی‌های ایران در فلسطین بی‌تاثیر نبوده است.^۳

در اجلاسیه مجمع عمومی جامعه ملل که در اکتبر ۱۹۳۵ در ژنو برگزار شد، سیدباقر کاظمی ریاست هیات نمایندگی ایران در دوره نخست وزیری محمدعلی فروغی، در نطق خود از حقوق مسلمانان مظلوم فلسطین دفاع کرد. حاج امین الحسینی مفتی و رئیس مجلس اسلامی فلسطین طی نامه‌ای، ضمن اظهار خرسندی از تاسیس کنسولگری در قدس شریف، مراتب سپاسگزاری خود را از سخنان وزیر امور خارجه در جامعه ملل در حمایت از حقوق مردم فلسطین به شرح زیر اعلام کرد: «...از موجبات سرور مسلمین در فلسطین این بود که دولت شرقی اسلامی معظم ایران در قدس شریف کنسولگری تاسیس نمود، زیرا بدین وسیله موجب تقویت علاقات و روابطی که ممالک اسلامی را به یکدیگر مرتبط می‌سازد، خواهد شد و همچنین، دفاع نماینده ایران و جناب آقای باقر کاظمی - وزیر امور خارجه آن - در سال گذشته در جامعه ملل از حقوق فلسطین و مطالبه اجرای رفتار عادلانه و حفظ آن از هجوم یهود، موجب بزرگترین سپاسگزاری و خوشوقتی

ما گردید. عطف توجهی که فلسطین در آن مناسبت و مناسبات دیگری از دوستدار خودایران دیده است، ما را وادار می کند که تشکرات خود را به توسط شما به دولت معظم ایران تقدیم داشته ...^۴ ایران، بار دیگر زمانی که سیاست نزدیکی به آلمان را پی گیری می کرد، در جامعه ملل به دفاع از حقوق مردم فلسطین پرداخت.^۵

سیاست خارجی ایران در ازای تحولات فلسطین پس از پایان جنگ جهانی دوم، بر مبنای حفظ تمامیت ارضی این سرزمین به عنوان بخش تفکیک ناپذیری از سرزمینهای اسلامی استوار بوده است. گر چه ایران به عنوان یکی از اعضای فعال اقلیت کمیته تحقیق سازمان ملل خود مختاری یهودیان را در قسمتهایی از سرزمین فلسطین در چارچوب طرح برقراری یک نظام فدرالیت به اعراب پذیرفت، اما با طرح تقسیم به عنوان راه حل نهایی قضیه فلسطین موافقت نکرد. البته اخبار و گزارشهای مربوط به فلسطین در داخل ایران بازتابهای شدیدی داشته و جامعه مسلمانان ایران را تحریک و اجتماعات مذهبی را برای ابراز نارضایتی سازماندهی می کرد. روحانیت و تشکلهای مذهبی با قدرت تمام، خواستار همراهی دولت ایران با کشورهای عرب همسایه به منظور دفاع از فلسطین بودند و دولت «قوام» را زیر فشار شدیدی قرار داده بودند تا آمادگی خود را به همکاری با کشورهای عربی به منظور رهایی فلسطین از اسارت صهیونیستها اعلام نماید.

۲- قطعنامه تقسیم فلسطین

به دنبال درگیریهایی که بین گروههای صهیونیستی و فلسطینیها پدید آمد، دولت انگلیس در دوم آوریل ۱۹۴۷ طی نامه‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد خواستار رسیدگی به این موضوع شد. دولت انگلیس با ارایه گزارشی از وضعیت فلسطین از دبیرکل درخواست نمود رسیدگی به موضوع فلسطین را در دستور کار مجمع عمومی قرار دهند. همچنین از دبیرکل خواسته بود، کمیته

ویژه‌ای برای بررسی این وضعیت تشکیل شود و این موضوع در جلسه عادی سالیانه مورد بررسی قرار گیرد. این جلسه در تاریخ ۲۸ آوریل ۱۹۴۷ تشکیل شد و تا ۱۵ می ۱۹۴۷ ادامه یافت. در این بین دولتهای عربی سوریه، لبنان، عربستان سعودی، عراق و مصر خواستار اضافه شدن طرح پایان قیمومت انگلستان بر فلسطین و اعلام استقلال این کشور شدند که با مخالفت مجمع عمومی مواجه شد. با پایان جلسه در ۱۵ می ۱۹۴۷ مجمع عمومی یازده کشور ایران، استرالیا، اروگوئه، پرو، چکسلواکی، سوئد، کانادا، گواتمالا، هلند، هند و یوگسلاوی را به عضویت کمیته ویژه سازمان ملل در خصوص رسیدگی به موضوع فلسطین انتخاب کرد.

کمیته اختیار تام یافت که درباره کلیه موضوعات مربوط به مسئله فلسطین تحقیق نماید و توصیه‌هایی را به عمل آورد. همچنین به کمیته این اجازه نیز داده شد که در فلسطین و یا در هر جای دیگر که لازم بداند به تحقیق و تفحص پردازد. وظایف و حدود اختیارات کمیته ویژه مورد انتقاد کشورهای عرب قرار گرفت. این کشورها اعتراض کردند که موضوع استقلال فلسطین و اصول منشور ملل متحد ذکر نگردیده و مصالح ساکنان فلسطین ذکر نشده است. دولت فلسطین و «آژانس یهود برای فلسطین» در پاسخ به درخواست کمیته ویژه ماموران رابط برای ارتباط با کمیته معرفی کردند. اما «کمیته عالی عرب» تصمیم بر عدم همکاری فلسطینیان با کمیته گرفت و اعراب فلسطین را از حضور در جلسات منع کرد. کمیته طی تحقیقاتی درباره فلسطین، از فلسطین، سوریه، لبنان، ماورا اردن و همچنین از اردوگاههای آوارگان دیدن کرد. گزارش کمیته که در تاریخ ۳۱ اوت ۱۹۴۷ به مجمع عمومی سازمان ملل متحد تسلیم گردید شامل دو رشته پیشنهاد بود. پیشنهاد اکثریت که مورد پشتیبانی اروگوئه، پرو، چکسلواکی، سوئد، کانادا، گواتمالا و هلند قرار گرفته بود و خواهان تقسیم فلسطین به دو کشور مستقل یهود و عرب بود و به موجب این پیشنهاد می‌بایست شهر بیت المقدس تحت نظارت بین المللی قرار گیرد و اداره امور آن به عهده سازمان ملل متحد گذاشته شود و این

سه بخش از لحاظ اقتصادی با هم متحد باشند. به عبارت دیگر در این طرح پیشنهاد شده بود که به قیومیت انگلستان پایان داده شود و دو دولت عربی و یهودی با وحدت اقتصادی و یک منطقه حائل بین المللی^۶ برای شهر بیت المقدس در نظر گرفته شود و این منطقه بین المللی که بوسیله رژیم بین الملل از طرف سازمان ملل متحده اداره می شود تشکیل گردید.

طرح اقلیت که توسط ایران، هندوستان، یوگسلاوی پیشنهاد شده بود شامل تشکیل یک دولت فدرال از دو سرزمین عرب و یهود بود که بیت المقدس به عنوان پایتخت آن محسوب می شد. همچنین در این طرح پیش بینی شده بود که به قیومیت دولت انگلستان خاتمه داده شود. استرالیا از دادن رای به هر دوی این طرحها امتناع ورزید و آنها را از حدود وظایف و اختیارات کمیته ویژه خارج دانست. مجمع عمومی، طی دومین اجلاس عادی خود، در ۲۳ سپتامبر ۱۹۴۷ یک کمیته موقت برای رسیدگی به مسئله فلسطین به وجود آورد که شامل کلیه اعضا بود. کمیته موقت ضمن بررسیهای خود به نظرات سه طرف مسئله یعنی انگلستان به عنوان کشور قیم، کمیته عالی عرب و آژانس یهود برای فلسطین گوش داد. انگلستان معتقد بود که با زور و اسلحه نمی توان سیاست بخصوص را به فلسطین تحمیل نمود و در صورت پیدا نشدن راه حل مجبور خواهد شد، تا در اسرع وقت نیروها و ماموران حکومتی خود را از فلسطین خارج کند. نماینده شورای عالی عرب اظهار داشت که اعراب فلسطین قاطعانه با هر طرحی که منجر به تجزیه، تقسیم و یا گروه بندی نژادی سرزمین آنها شود و یا به یک اقلیت موقعیت خاص و یا ارجحیت داده شود مخالفت خواهند کرد. نماینده آژانس یهود برای فلسطین اظهار داشت که اگر پذیرش طرح اکثریت کمیته ویژه، تاسیس مجدد و فوری دولت یهود را با حق حاکمیت به مهاجران خود امکان پذیر سازد آژانس یهود در آن صورت از طرح تقسیم فلسطین به شرط مطالعه بیشتر درباره مواد ارضی و اساسنامه های این

طرح پشتیبانی خواهد کرد. کمیته موقت مسئله فلسطین پس از بررسی‌های بیشتر، طرح اکثریت را به مجمع عمومی توصیه کرد.^۷

در این کمیسیون از بین نمایندگان کشورهای عضو سازمان ملل متحد یازده نفر از کشورهای استرالیا، کانادا، گواتمالا، هندوستان، ایران، هلند، پرو، سوئد، چکسلواکی، اوروگوئه و یوگسلاوی انتخاب شدند تا پس از تحقیق و بررسی‌های لازم، پیشنهادات خود را به منظور حل مسئله فلسطین ارائه دهند.

شاخه اکثریت اعضای کمیته ویژه فلسطین (کانادا، چکسلواکی، گواتمالا، هلند، پرو، سوئد و اوروگوئه) طرح تقسیم فلسطین به دو کشور مستقل عرب و یهود را همراه با یک منطقه بین‌المللی در بیت المقدس ارائه داد. اما گروه اقلیت کمیته ویژه (ایران، هند، یوگسلاوی) تقسیم فلسطین را غیرعملی و غیر موثر و برخلاف منافع اعراب دانست. آنها معتقد بودند که رفاه کلی کشور و تمامی مردم آن بر آمال یهودیان مبنی بر تاسیس کشوری یهود برتری دارد. بنابراین، پیشنهاد یک کشور مستقل فدرال را در فلسطین ارائه دادند.^۸ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۷ کمیته ویژه ای را برای حل مشکل فلسطین انتخاب کرد پس از بحث و گفتگو سرانجام اکثریت اعضاء طرحی ارائه کردند که به موجب آن در سرزمین فلسطین دو کشور یهودی و عربی با وحدت اقتصادی تشکیل می‌شد و شهر بیت المقدس با رژیم بین‌المللی اداره می‌گشت. به موجب طرح اقلیت اعضاء کمیسیون فوق در سرزمین فلسطین یک دولت فدرال به پایتختی شهر بیت المقدس تشکیل می‌شد و رژیم‌های یهودی و عرب در چارچوب این حکومت فدرال بر بخش‌های یهودی و عربی حاکمیت خواهند داشت.

سرانجام مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ طی قطعنامه شماره ۱۸۱ با ۳۳ رأی موافق، ۱۳ رأی مخالف^۹ و ۱۰ رأی ممتنع^{۱۰} پیشنهاد تقسیم فلسطین به دو کشور عرب و یهود را به تصویب رساند. بر طبق این تقسیم، کشور یهودی ۵۶/۴۷٪ از خاک فلسطین با ۴۹۸ هزار نفر یهودی و ۴۹۷

هزار نفر عرب و کشور عربی با ۴۲/۸۸٪ از خاک فلسطین و با جمعیتی برابر ۷۲۰ هزار نفر که شامل ده هزار نفر یهودی می‌شد تشکیل شد. تمامی اعضاء دائم شورای امنیت به جز انگلستان به قطعنامه فوق رأی مثبت دادند.^{۱۱}

طبق قطعنامه فوق بیت المقدس شهری بین المللی اعلام شد و برای مدت ده سال تحت اداره شورای قیمومیت قرار گرفت. این شهر از نظر اقتصادی و آزادی عبور و مرور و زیارت اماکن مقدس برای اعراب مسلمان و مسیحی و یهودیان آزاد اعلام شد. اتحاد جماهیر شوروی یکی از طرفداران طرح تقسیم بود. آندره گرومیکو نماینده وقت شوروی در سازمان ملل به حمایت از این طرح پرداخت و گفت که در صورتی که امکان ایجاد یک کشور واحد در فلسطین وجود نداشته باشد، شوروی با درک کامل حقوق حقه ملت یهود، تقسیم این کشور را تأیید می‌کند.^{۱۲}

۲-۱ اعمال فشار

هنگامی که طرح تقسیم در تاریخ ۲۶ نوامبر به جلسه نهایی مجمع عمومی ارایه شد، معلوم شد، طرح رای نمی‌آورد؛ زیرا بر اساس منشور و مقررات مجمع عمومی دو سوم آراء برای تصویب طرح لازم بود. نزدیکی آمریکا و صهیونیسم بویژه پس از دوری صهیونیستها از بریتانیا باعث شد تا ایالات متحده سایر اعضای مجمع عمومی را برای رأی دادن به این طرح تحت فشار قرار دهد. در جریان رأی گیری نیز صهیونیستها سالن مجمع عمومی را پر کرده بودند تا اعضاء را ترغیب به تصویب طرح تقسیم کنند.

در بین جمهوری‌های آمریکای لاتین، کوبا مخالفی سرسخت بود و آرژانتین، کلمبیا و مکزیک از دادن رأی خودداری می‌کردند و بعضی از جمهوریها به خصوص هائیتی، السالوادور و هندوراس به رهبری کوبا جناح مخالف را تشکیل می‌دادند. برخی دیگر از کشورهای کوچک اروپای غربی نیز نسبت به دخالت فعال در این خصوص بی‌میل بودند. ولی با فشار آمریکا، بلژیک، فرانسه، هائیتی، لیبریا،

لوگزامبورگ، هلند، زلاند نو، پاراگوئه و فیلیپین در جلسه نهایی در رای خود تجدید نظر کردند.

کرومیت روزولت^{۱۳} در مورد رای امریکا در سازمان ملل و قطعنامه فوق چنین آورده است: «نماینده ما تصمیم گرفت که طرح تقسیم را بپذیرد... پس از آنکه تصمیم گرفته شد، قرار براین گردید که مطابق اصل آزادی عقیده سایر کشورها را دراین انتخاب آزاد بگذرانند. ولی وقتی که مشاهده شد که بدین طریق، طرح تقسیم شکست می‌خورد دراین اصل تغییراتی داده شد... هائیتی، لیبریا، فیلیپین، چین و حبشه شبانه وادار شدند که یا به نفع طرح تقسیم رأی دهند و یا از دادن رأی خودداری کنند... بین نمایندگان کشورهای ششگانه فوق و دولتهای متبوعشان به مقدار زیادی تلگراف، مکالمات تلفنی، نامه و دیدار صورت گرفت. بسیاری از تلگرافهای نمایندگان مجلس، همچون سایر تلگرافها از دولت امریکا و شخصیت پرنفوذ آن نام برده بودند. یک حاکم قبلی و دمکرات برجسته کاخ سفید و ادارات وابسته شخصاً به دولت‌هائیتی تلفن زد و از وی خواست به نماینده‌اش بگوید که رأی خود را تغییر دهد. همین عمل درباره لیبریا نیز صورت گرفت، هر دو کشور نظر خود را تعدیل کردند و به نفع طرح تقسیم رأی دادند.»^{۱۴}

نمایندگان سه کشور کوچک بوسیله نمایندگان امریکا تحت فشار قرار گرفتند. رأی نهایی بوسیله رای‌هائیتی، لیبریا و فیلیپین تکمیل شد. این سه رای برای احراز اکثریت دو سوم کافی بود. قبلاً این کشورها مخالف تقسیم بودند. فشار نمایندگان، گزارش رسمی مجمع عمومی نیز از اعمال زوری که بر نمایندگان و دولتهای مختلف بخاطر تحصیل رأی مطلوب به نفع طرح تقسیم وارد آمد سخن می‌گوید. نماینده مصر اعلام کرد که با وجود فشارهایی که به نفع طرح تقسیم اعمال شد اکثریت آراء نمی‌تواند اصول منشور را نقض کند و سخنگوی دولت پاکستان اعلام کرد که طرح تقسیم فاقد اعتبار حقوقی است. و نمایندگانی که بوسیله اعمال زور مجبور شدند در رأی خود تجدید نظر نموده و به حمایت از طرح

تقسیم برخیزند، از یک طرف در قضاوتشان به عذاب وجدان گرفتار شده اند و از طرف دیگر خود و دولتشان تحت فشار قرار گرفته اند.^{۱۵} تلاش کشورهای بزرگ برای فشار بر دولت‌های کوچک با اصول سازمان ملل سازگار نبود. به عنوان مثال اعلام نماینده انگلیس مبنی بر ترک فلسطین و عدم آمادگی برای استمرار وضعیت فعلی، باعث شد، سازمان ملل در حالی به تصمیم گیری بپردازد که در مقابلش هیچ انتخابی جز دو طرح اقلیت و اکثریت وجود نداشت.^{۱۶}

۲-۲ دیدگاه ایران

فضل الله نورالدین کیا معاون اداره سازمان ملل متحد وزارت امور خارجه، درباره مواضع ایران نسبت به مسئله فلسطین در کتاب خاطرات خود می نویسد: نصرالله انتظام رئیس نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل - به اتفاق دکتر علیقلی اردلان - مستشار سفارت ایران در آنکارا - برای شرکت در این کمیسیون به فلسطین عزیمت نموده بودند و بیشتر گزارش کمیسیون، مدیون نظریه و کاردانی آنها می باشد. نصرالله انتظام راجع به مناقشه اعراب و اسراییل و تصمیمات متخذه در خصوص تقسیم فلسطین، گزارش مفصلی را به وزارت امور خارجه ارسال کرد. در این گزارش، وی با اشاره به ویژگی‌های طرح پیشنهادی خود (گروه اقلیت) معتقد است اگر اعراب آن طرح را می پذیرفتند، منافع آنها تامین می شد. انتظام در این ارتباط می نویسد: «برای اینکه خود را به طرفداری اعراب متهم نساخته و ضمناً از نظرات حقه آنها دفاع کرده باشم، طرحی پیشنهاد کردم و موافقت نمایندگان هند و یوگسلاوی را هم جلب نمودم. با طرح اینجانب* که مبتنی بر ایجاد دولت ائتلافی از یهود و عرب بود، وحدت فلسطین محفوظ می ماند. خلاصه آن از این قرار است که عرب و یهود در امور داخلی مستقل باشند و حکومت مرکزی به وسیله دو مجلس که یکی نماینده مستقیم اهالی و به آرای مستقیم، انتخاب و

*State Federal

دیگری به عده مساوی از نمایندگان انتخابی عرب و یهود تشکیل گردد، اداره شود. رئیس کشور را این دو مجلس انتخاب (می کنند) و دولت هم در مقابل آنها مسئول خواهد بود. کلیه قوانین باید به تصویب هر دو مجلس برسد و در صورت بروز اختلاف بین مجلسین، رای کمیسیون مخصوص که به کمیسیون وساطت معروف و به ترتیب ذیل انتخاب خواهد شد (رئیس کشور، یک نماینده از طرف هر یک از مجلسین و دو نفری که دیوان عالی تعیین نماید) قاطع خواهد بود. اگر این پیشنهاد قبول می شد، منافع اعراب را که اکثریت با آنهاست تامین می نمود و چون اختیارات حکومت مرکزی را زیاد منظور داشته و حل قضیه مهاجرت را که اساس اختلاف است، به دولت مرکزی محول کرده بودیم، دیگر نگرانی برای اعراب باقی نمی ماند... « یهودی ها با پیشنهاد طرح تقسیم (گروه اکثریت) موافق بودند.

نصر الله انتظام^{۱۷} می نویسد: « نماینده شوروی هم که تا آن وقت رویه آنها معلوم نبود و اعراب هم به امید جلب موافقت آن کشور از هیچ نوع معاشرت با آنها خودداری نداشتند، با تقسیم فلسطین موافقت نمود. بقیه دول معظم که فرانسه و چین باشند؛ بیانات مجملی نموده... از آن جا که اکثریت نمایندگان دول آمریکای لاتین هم طرفدار تقسیم بودند، وضع اعراب مشکلتر شد... دولت آمریکا هم بر اثر فشار صهیونیسم و نفوذی که کلیمیان در این کشور دارند و انتخاب رئیس جمهوری هم در پیش است، به عواقب وخیم تصمیم خود پی نبردند و آنچه را که دولت شوروی می خواست، فراهم آوردند و نفوذی که در پیش دول عرب داشتند، لااقل برای مدتی از دست دادند و با وجودی که وزارت خارجه خودشان هم با این عمل موافق نبود، به نظر او واقعی نگذارند... رویه سخت دول عرب و اینکه نخواستند به نصایح هیچ کس گوش دهند و به حقیقت پی برند، در پیشرفت منظور یهود موثر واقع شد. چون بر سر دعوی فرانسه راجع به پس بردن قوا از سوریه و لبنان، کمک باطنی دول آمریکای لاتین را دیدند، غرّه شدند و تصور کردند آن دول در سر قضیه فلسطین هم از آنان پشتیبانی خواهند نمود. هر چه بنده به (گوش) آنها

خواندم که از اشتباه بیرونشان بیاورم و بفهمانم که اگر روی مساعد نشان ندهید و رویه افراطی را ترک نکنید، کسی طرف شما را نخواهد گرفت، گوش نداده، بلکه از این نصایح رنجیده، می گفتند تذکراتم از عالم دوستی و همکاری که با ایران داریم، دور است... حتی روزنامه‌های عراق از اینکه دو نماینده مسلمان که ایران و هند باشند، حاضر به قبول چنین راه حلی شده اند، گله کرده و ما را مرتد خواندند و حال اینکه خوب می دانستند که مساعدت بیش از این مقدور نبوده است... اعراب در قضیه فلسطین به قدری سوء سیاست به خرج دادند که دو دولتی مثل آمریکا و شوروی را که در همه مسائل با هم در جنگ و ستیزند سر تقسیم فلسطین متحد ساختند. «^{۱۸}

۲-۳ سخنرانی رئیس هیئت ایران در اجلاس سازمان ملل متحد

منصور السلطنه عدل رئیس هیئت ایرانی در این اجلاس اعلام کرد که به دلیل مغایر بودن نظریه اکثریت با اصول منشور، نماینده ایران در کمیسیون، با آن مخالفت کرد. وی افزود: رویه هیأت نمایندگی ایران نه تنها ناشی از محبت نسبت به عالم یهود یا دوستی زیاد به ملل عرب نیست بلکه منحصراً ناشی از ایمان به اصولی است که در منشور سانفرانسیسکو قبول و اعلام شده است. بله، ما از یک طرف به عالم یهود به نظر احترام می نگریم، تاریخ مراتب مهربانی و مهمان دوستی و مساعدت مذهبی را که فرزندان کوروش و داریوش نسبت به اولاد اسراییل داشته اند ثبت کرده است، همین رویه ملی خود را تعقیب می کنیم. زندگی راحتی را که دهها هزار یهودی در نقاط مختلف ایران می گذرانند، دلیل غیرقابل تردید این مدعا است. از طرف دیگر ما اعلام می داریم که علائق زیادی ما را به ملل عرب مربوط می سازد. ولی این علائق هر قدر هم برادرانه باشد، ما را از پذیرفتن راهی که به دفاع از اصول منشور ملل متحد هدایت می کند، منحرف نخواهد ساخت. منشور ملل متحد ما را مکلف می نماید که حق هر ملت را برای اینکه آزادانه زندگی کند و

سرنوشت خود را آزادانه معین سازد، محترم شماریم. پس برای چه باید از اجرای این تکلیف شانه خالی کرده و به فلسطین، حکومتی را تحمیل نمود که مورد رضایت هیچ طرفی نباشد؟ با قبول راه حلی که اکثریت کمیسیون مخصوص پیشنهاد کرده است، شما، دو دولت جدید به وجود خواهید آورد که حتماً هیچ یک قابل زندگی نبوده و شاید هم هر دو مولود مرده خواهند بود. با اقدام به این امر شما اجاق ملی برای یهودیها درست نخواهید کرد، بلکه اجاقی به وجود خواهید آورد که زیر خاکستر آن همیشه آتشی که نه تنها خاورمیانه بلکه صلح عالم را نیز تهدید می کند، روشن خواهد بود. اعم از اینکه آنها مسلمان باشند و یا مسیحی و یا یهودی، همین که این کشور آزادی خود را به دست آورد، اهالی آنجا پیرو هر دینی که باشند، برای اختلافی که امروز بین آنها تفرقه انداخته، راه حل عادلانه و منصفانه‌ای پیدا خواهند نمود و آنوقت این راه حل را که خود شخصاً ذینفع می باشند، آزادانه انتخاب و قبول می کنند، حسن استقبال خواهند کرد، خواه عبارت باشد از تشکیل دو دولت جداگانه و خواه عبارت باشد از تشکیل یک دولت فدرال. با در نظر گرفتن این اصول، هیأت نمایندگی ایران، نسبت به هر پیشنهادی که با مقررات منشور ملل متحد قابل التیام نباشد، رأی مخالف خواهد داد»^{۱۹}

صدر قطعنامه با تظاهرات و اجتماعات مردم ایران همراه گردید، حوزه‌های علمیه جهان تشیع در ایران و عراق، جامعه مذهبی را رهبری و هدایت می کردند. پرچمدار مقابله با این اقدام، روحانیت شیعه ایران و عراق بود. علمایی چون: هبه الدین شهرستانی، سید محمدمهدی صدر، سید محمدمهدی اصفهانی و سید محمدمهدی خراسانی که از علمای ایرانی ساکن بغداد و کاظمین و شیخ راضی آل یاسین که از علمای شیعه عراق است با شرکت یوسف عطا مفتی اهل سنت در بغداد و حبیب العبیدی مفتی موصل، تلگرافی به مضمون ذیل به جامعه ملل و وزارت خارجه انگلیس مخابره نموده اند: «این جانبان که نمایندگان روحانی مذاهب اسلامی هستیم، از قرار کمیسیون سلطنتی راجع به تقسیم فلسطین که یک کشور

اسلامی و عربی عزیزی است، اظهار عدم رضایت نموده و نسبت به آن اعتراض و آن را ضربتی به قلب اسلام و عرب می‌دانیم». در ایران آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی نقش مؤثری در این زمینه داشت. و بیانیه مورخ ۱۳۲۶/۱۰/۱۱ هجری شمسی ایشان، انعکاس وسیعی در ایران و دنیای اسلام داشت. ایشان در این بیانیه پیش بینی نمود که «تشکیل دولت یهودی در آتیه کانون مفاسد بزرگ برای مسلمین خاورمیانه و بلکه تمام دنیا خواهد بود و زیان آنها تنها متوجه اعراب فلسطین نمی‌گردد.» وی تقسیم فلسطین توسط سازمان ملل را ظلم فاحش نامید و با اعلام شماره حسابی خواستار جمع آوری کمکهای مردم برای تهیه اسلحه و لباس برای مجاهدان فلسطینی شد.^{۲۰} نماینده ایران چندی بعد، پیشنهاد نمود که قضیه تقسیم فلسطین تا چند هفته دیگر به تأخیر افتد تا در خلال این مدت، کمیته مخصوص دیگری به فلسطین رفته و از نزدیک مسأله را مورد بررسی قرار دهد و سپس تصمیم جدیدی اتخاذ شود. ولی پیشنهاد ایران در مجمع عمومی رد شد. در آذر ماه ۱۳۲۶ انتظام بعد از نماینده آمریکا نطقی ایراد کرد و اظهار داشت نقشه تقسیم فلسطین با منشور ملل متحد مخالفت داشته و احتمال دارد اجرای این طرح کشورهای خاورمیانه را به میدان آتش و آهن و خون تبدیل نماید و برای جلوگیری از این پیشامد، رعایت حقوق اعراب را خواستار شد و اظهار داشت ایران علیه طرح تقسیم فلسطین رأی خواهد داد. در نتیجه سخنان او، کلیه دول عرب از رویه ایران تمجید و تعریف نموده و مراتب تشکر خود را رسماً به وزارت امور خارجه ایران ابلاغ نمودند.^{۲۱}

۳- تاسیس اسرائیل و شناسایی آن

قیمومیت انگلستان بر فلسطین در تاریخ ۱۴ مه ۱۹۴۸ خاتمه یافت و تاسیس یک دولت یهود به نام اسرائیل اعلام گردید. روز بعد کشورهای عرب عملیات مسلحانه را در فلسطین آغاز کردند. شورای امنیت در تاریخ ۲۲ مه از کلیه

دولت‌ها درخواست کرد که از هرگونه عملیات نظامی خصمانه در فلسطین احتراز کنند. یک هفته پس از آن شورا خواستار برقراری ترک مخاصمه به مدت چهار هفته گردید. ترک مخاصمه از ۱۱ ژوئن ۱۹۴۸ به مورد اجرا گذاشته شد. دولت اسرائیل با تمديد ترک مخاصمه موافقت کرد؛ ولی کشورهای عرب امتناع کردند و مخاصمه از سر گرفته شد. در تاریخ ۱۵ ژوئیه، شورای امنیت با استناد به فصل هفتم منشور ملل متحد به همه مقامات و دولتهای مربوطه دستور داد که از عملیات نظامی بیشتر خودداری و دستور آتش بس صادر نمایند. شورا در تاریخ ۱۹ اوت در پاسخ به درخواست کنت برنادوت، میانجی صلح سازمان ملل متحد، اخطار کرد که مقامات عرب و یهود را مسئول نقض مقررات ترک مخاصمه خواهد دانست. در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۸، برنادوت و آندره سرو^{۲۲} رئیس گروه ناظران فرانسوی، در بخش غربی قدس به ضرب گلوله کشته شدند. رالف ج. بانچ^{۲۳} به جانشینی برنادوت انتخاب شد و شورای امنیت در قطعنامه‌ای در تاریخ ۱۱ اگوست، از طرفین خواست که در این مورد به طور مستقیم و یا از طریق کمیسیون آشتی فلسطین مذاکره کنند.

درایران، آیت الله کاشانی مردم را به حمایت جانی و مالی از مسلمانان فلسطین فراخواند؛ حضرت آیت الله العظمی بروجردی با انتشار بیانیه‌ای ضمن اظهار تأسف از اعمال یهودیان در فلسطین خواستار اجتماع و وحدت صفوف مسلمانان ایران و سایر ممالک در مقابل یهود شد. فدائیان اسلام نیز با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که خونهای پاک فدائیان اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد. پنج هزار از فدائیان رشید اسلام عازم کمک به برادران مسلمان فلسطینی هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را دارند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند. تظاهرات و افزایش هیجانات ملی نقش اصلی در استعفای دولت حکیمی داشت؛ همچنان که این مخالفت‌ها به سقوط هژیر انجامید و او بیش از پنج ماه دوام نیاورد.^{۲۴} موشه شرتوک وزیر

خارج اسرائیل با ارسال تلگرافی برای دولت‌ایران اعلام کرد که شورای ملی دولت یهود و اسرائیل به مناسبت انقضای قیمومیت انگلیس و براساس قطعنامه ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷ مجمع عمومی، در تاریخ ۱۴ ماه مه ۱۹۴۸ تشکیل یافته است که به نام دولت اسرائیل نامیده خواهد شد. شورا تصمیم گرفته که تا تاریخ تشکیل ارکان دولتی که طبق قوانین اساسی که از طرف مجلس موسسان که تا اول اکتبر ۱۹۴۸ اعضای آن انتخاب خواهند شد، به نام مجلس شورای ملی انجام وظیفه نماید. شورای نامبرده به عنوان دولت موقت اسرائیل انجام وظیفه خواهد نمود و ارکان اجراییه آن، دولت موقت اسرائیل را تشکیل خواهند داد. شورای مذکور اعلام می‌دارد مرزهای کشور اسرائیل برای مهاجرت یهودی‌ها از کلیه کشورهای جهان باز خواهد بود. از طرفی، دولت موقت اسرائیل از دولت‌ایران تقاضا دارد حاکمیت اسرائیل و دولت موقتی آن را به رسمیت بشناسد. امیدوارم که شناسایی دولت اسرائیل به زودی انجام پذیرد. ما خاطرات زوال ناپذیر دو هزار ساله وقایع تاریخی کوروش بزرگ را که دولت و ملت یهود را مجدداً در فلسطین برقرار نمود، از یاد نبرده و آرزو داریم که دولت‌ایران با این شناسایی، رسوم و بزرگ منشی قدیم خود را تجدید نموده و مراجعت ملت یهود را به کشور اصلی خود با شناسایی دولت اسرائیل که ایجاد رابطه دوستی بین کشورهای خاور نزدیک را فراهم خواهد نمود، حسن استقبال نماید.^{۲۵}

حکومت‌ایران پس از مدتی در پاسخ به تلگراف وزیر امور خارجه دولت موقت اسرائیل نماینده ای را برای نظارت بر املاک اتباع ایرانی که فلسطین اشغالی را در سال ۱۳۲۶ ترک کرده بودند، اعزام کرد.^{۲۶} آیت الله کاشانی از مردم خواست برای حمایت از مردم فلسطین اجتماع کنند. وی طی اعلامیه ای اعلام کرد «از روزی که سازمان ملل متحد به ناحق حکم به تقسیم فلسطین داده روزی نیست که عده ای از برادران مسلمان شما را یهودیها به خاک و خون نیافکنند. این یهودیان به زور دول بزرگ در آنجا مسکن گزیده و بدون زحمت قسمتی از

فلسطین را وطن خود می‌دانند و برای پاک نمودن خاک فلسطین همه روزه عده ی زیادی از زن و مرد مسلمین را به خاک و خون می‌کشند» وی از مسلمانان ایران خواست «با توجه به اینکه دین مقدس اسلام در چنین موقعی بر همه ی مسلمانان واجب کرده از حمایت اعراب و مسلمانان ستمدیده ی فلسطین خودداری نمایند»^{۲۷}

حدود دو سال پس از تصویب قطعنامه و یک سال پس از تشکیل اسراییل و در دوره فترت مجلس شورای ملی، حکومت ایران، در پرتو برخی از تحولات داخلی و تأثیرپذیری از نظام بین‌المللی همچون تبعیدیت‌الله کاشانی به لبنان و بازداشت برخی از مخالفین حکومت پس از سوء قصد بهمن ماه ۱۳۲۷ به جان شاه، سفر طولانی شاه به آمریکا در آبان ۱۳۲۸ و کسب اطلاع از نفوذ فوق‌العاده محافل یهودیان در آمریکا، روابط نامطلوب ایران با برخی از کشورهای جهان عرب و نگرانی از تهدیدات آنها، به رسمیت شناختن اسراییل از سوی ترکیه به عنوان اولین کشور اسلامی در ۲۸ مارس ۱۹۴۹ و نگرانی از کشورهای تندرو عرب و دو قطبی شدن نظام بین‌الملل و تحولات ناشی از آن، زمینه را برای شناسایی اسراییل مناسب یافت.^{۲۸} هیئت دولت ایران به ریاست ساعد مراغه ای در ۱۴ اسفند ۱۳۲۸ (۵ مارس ۱۹۵۰) شناسایی دوفاکتوی اسراییل را رسماً تأیید کرد و توسط نصرالله انتظام سفیر ایران در سازمان ملل به اطلاع نماینده اسراییل رسید.^{۲۹} دکتر غنی در نامه ای که در ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ خورشیدی به محمد علی جمالزاده نوشته است: " به طور محرمانه به خودمان عرض می‌کنم اطلاع تامی دارد که همین آقا نصرالله انتظام^{۳۰} پول هنگفتی از یهودیان گرفته که زمینه شناسایی دولت اسراییل از طرف ایران به عمل آید " کل رشوه چهارصد هزار دلار تخمین زده می‌شد. در این میان بخشی از آن به مبلغ دوازده هزار و چهارصد دلار به عنوان قسط نخست به شخص محمد ساعد مراغه ای، نخست وزیر وقت پرداخته شد.^{۳۱}

انتشار خبر شناسایی غیر منتظره اسرائیل از سوی دولت ایران، عکس‌العمل شدید برخی از نمایندگان مجلس شورای ملی و سنا و محافل مذهبی را در پی داشت. آیت الله کاشانی در بیانیه‌های اعلام کرد: «اسرائیل با حمایت یهودیان مهاجران آلمانی، آمریکایی و فرانسوی تأسیس شد. مبارزه با یهودیان امری واجب است. ما ایرانیان حتی اگر دولت اقدام به شناسایی اسرائیل کند بنا به تکلیف قیام خواهیم کرد و به این منظور تشکیلاتی را برای مبارزه با یهودیان اسرائیلی به وجود آورده ایم.»^{۳۲} مردم ایران به رهبری علما دست به اعتراض زدند که واکنش آیت‌الله کاشانی در بیانیه‌ای، علیه یهودیان اعلام جهاد کرد و از عموم برادران دینی دعوت نمود به منظور تظاهرات راجع به قضیه مسلمانان و یهودیها گرد هم آیند.^{۳۳}

واکنش بعدی از درون مجلس تازه تاسیس سنا برخاست که در آن، محمد ساعد مراغه‌ای نیز پس از استعفا از سمت نخست وزیری، به عنوان نماینده انتصابی شاه از حوزه رضاییه عضویت داشت. سید محمد تدین - نماینده انتخابی سنا از مشهد، در جلسه دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۲۹ سنا تقاضا کرد، کفیل وزارت امور خارجه در مورد شناسایی دولت اسرائیل از سوی دولت سابق ایران، پاسخ دهد و علت تسریع در این امر را بیان نماید. دکتر اردلان (کفیل وزارت امور خارجه) اعلام می کند که هیات وزیران سابق برای حفظ منافع اتباع ایران در فلسطین که صدهزار نفر هستند و بدون سرپرست و بلا تکلیف مانده بودند، تصمیم گرفت دولت اسرائیل را به طور دفاکتور یعنی بالفعل بشناسند. هیئت وزیران در آن موقع اتخاذ چنین تصمیمی را مناسب دید؛ تدین اعلام می کند بر اساس آنچه که در مطبوعات آمده است دو علت برای این امر ذکر شده است: یکی اینکه اتباع ایران در آنجا آواره هستند و یکی دیگر اینکه اسرائیلی‌ها از ایران ده بیست میلیون پوند ماهی خواهند خرید. وی سپس اعلام می کند: بنده خیلی متاسفم که ما باید عالم اسلام را جریحه دار کنیم و برخلاف مصالح سیاسی خودمان اقدام کنیم و دولت اسرائیل را بشناسیم، برای اینکه چند میلیون پوند می خواهند جنس از ما بخرند! ...

بنده ایرانی هستیم. ما ایرانی هستیم. من ایرانی به دنیا آمده ام و ایرانی هم خواهم مرد. ولی اجازه نمی‌دهم که شما تحت تاثیر اجنبی واقع بشوید. بنابراین ... از مقام ریاست محترم تقاضا می‌کنم امر بفرمایید پرونده مربوط به شناسایی دولت اسراییل که در وزارت امور خارجه هست، بفرستند به کمیسیون خارجه اینجا، تا تحت مطالعه قرار داده شود و نتیجه اش به عرض مجلس برسد.^{۳۴}

محمد ساعد که در سنا به عنوان نماینده حضور داشت، در جلسه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۹ در توجیه عمل خود در به رسمیت شناختن اسراییل چنین اظهار داشت: حفظ منافع ایرانیان مقیم فلسطین و لزوم مطالعه از نزدیک امور جاریه دولت جدیدالتاسیس اسراییل ایجاب می‌کرد که دولت ماموری در این نقطه مهم و حساس خاورمیانه داشته باشد. به این جهت، از یک سال قبل مامور در آنجا تعیین و در پنج ماه پیش هم یک مامور مطلع و مجرب وزارت امور خارجه به فلسطین اعزام گردید که بیشتر در کارها مراقبت و مواظبت نماید. ولی انجام وظایف محوله برای مامور ایرانی بدون هیچ نوع رسمیت، مصادف با مشکلاتی شده بود و لازم می‌آمد یا مامور، احضار و ایرانی‌ها را بدون سرپرست به حال خود واگذارد یا وضعیت مامور اعزامی ...^{۳۵}

جلال آل احمد در سفرنامه خود به اسراییل در این باره می‌نویسد: ایران از معدود کشورهای مسلمانانی بود که با اسراییل روابط دیپلماتیک برقرار کرد و طبیعی است که این امر، باعث خرسندی خاطر حکومت اسراییل شد... برای اسراییل که در یک منطقه مسلمان‌نشین از جهان، به کلی تک افتاده بود، چه چیزی طبیعی‌تر از اینکه دست دراز تنها کشور منطقه را که به سمتش دراز شده بود با شادی بسیار بفشرد. اما پشت این ظاهر طبیعی، و در متن روابط پیچیده سیاست خارجی، این دوستی به ظاهر بی‌شایبه، پر از رمز و راز بود.^{۳۶}

اعتراض مردم ایران و رسانه‌های گروهی در تیرماه ۱۳۳۰ دولت ایران را به تعطیلی نمایندگی اش در اسراییل ناچار ساخت و دکتر محمد مصدق نخست وزیر

ایران در ۱۵ تیر ۱۳۳۰ شناسایی اسرائیل را پس گرفت و کنسولگری ایران را در اسرائیل منحل کرد.^{۳۷} انحلال کنسولگری ایران در اسرائیل و فراخوانی کادر سیاسی ایران از اسرائیل به منزله فسخ شناسایی اسرائیل تلقی و سفارت سوئیس به عنوان حافظ منافع ایران در تل آویو انتخاب شد.^{۳۸}

هنوز دو سال از شناسایی دوفاکتوی اسرائیل نگذشته بود که دکتر محمد مصدق روابط سیاسی ایران و اسرائیل را برهم زد. او که در راه بازگشت از آمریکا وارد مصر شده و مورد استقبال بیمانند مردم این کشور قرار گرفته بود، شناسایی دوفاکتو را پس گرفت و کنسولگری ایران را در اسرائیل منحل کرد. اعراب این تصمیم را به منظور باز پس گیری شناسایی دوفاکتو تلقی کردند.^{۳۹}

در جلسه‌ی ۱۶ تیر ماه ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی، حسین فاطمی معاون نخست وزیر دولت مصدق گفت: «دولت ایران دیروز تصمیم خودش را اجرا کرد و کنسولگری که در بیت‌المقدس بود منحل کرد و رسیدگی به کار آنجا را به عمان محول نمود. از این طرف دولت مصمم نیست راجع به شناسایی رسمی دولت اسرائیل اقدام دیگری بکند و نماینده‌ای هم از اسرائیل در ایران قبول نکرده و نخواهد کرد.^{۴۰} شاه بعدها سعی کرد شناسایی اسرائیل را به کابینه محمد ساعد در سال ۱۳۲۸ مربوط نماید.^{۴۱} در دوران بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شاه که دارای قدرت بسیاری شد و توانست مصدق را از میدان به در کرده و نیروهای مذهبی را نیز به حاشیه براند، به دنبال رابطه قوی تری با آمریکا بود و قصد داشت از لابی صهیونیستی در این راه بهره ببرد.

با سقوط دولت ملی دکتر مصدق و بدست گیری قدرت توسط کودتای انگلیسی - آمریکایی در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مجدداً دولت ایران زمینه را برای از سرگیری روابط مهیا دید و لذا در سال ۱۳۳۸ نماینده جدیدی به اسرائیل اعزام کرد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع روابط، نماینده جدید ایران از بهمن ۱۳۵۷ تا فروردین ۱۳۵۸ برای تحویل و تحول به اسرائیل اعزام شد و این روابط

پایان یافت.^{۴۲} یکی از پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در حوزه سیاست خارجی ایران از سرگیری روابط ایران و اسرائیل در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی - اطلاعاتی، نظامی و فرهنگی بود. نمایندگان اسرائیل در پرتو دکترین «میثاق با پیرامون» دیوید بن گوریون، بنیانگذار دولت اسرائیل، مبنی بر ایجاد روابط با کشورهای پیرامون جهان عرب، بسترسازی لازم را برای فعالیتهای گوناگون فراهم نمودند. بن گوریون براین باور بود که اسرائیل با برقراری پیوندهای دوستی با ایران، ترکیه و اتیوپی می‌تواند چهره خاورمیانه را دگرگون کند.^{۴۳}

رژیم صهیونیستی نیز برای خروج از انزوا خواستار رسمیت یافتن روابط ایران و اسرائیل (شناسایی دوژور) بود. در بهمن ۱۳۳۵ بدون شناسایی دوژور اسرائیل از سوی ایران، دکتر زوی دوریل DrZvi Doriel - رییس آژانس یهود به عنوان نماینده اسرائیل در ایران پذیرفته شد. همچنین در همین سال تیمور بختیار برای برقراری رابطه ساواک و موساد راهی اسرائیل شد. سرانجام ایران در سال ۱۳۳۸ مایر عزری (Meir Ezri) یهودی ساکن اصفهان را به عنوان نماینده مستقیم و در حقیقت سفیر اسرائیل در ایران پذیرفت و تا سال ۱۳۵۲ در همین مقام بود.^{۴۴}

امام خمینی (ره) نیز همواره خطر اسرائیل برای اسلام و ایران را بسیار نزدیک خواندند^{۴۵} و اعلام کردند: دولت غاصب اسرائیل با هدف‌هایی که دارد برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آنها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آنها امکان پذیر نشود و چون احتمال خطر متوجه به اساس اسلام است لازم است بر دول اسلامی بخصوص و بر سایر مسلمین عموماً که رفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعین کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکاتها و سایر صدقه‌ها در این امر مهم حیاتی صرف نمایند.^{۴۶} ایشان همچنین مبارزه منفی را یاد آور شدند.^{۴۷} امام خمینی در پیامی به کشورهای اسلامی اعلام کردند: سران کشورهای اسلامی

باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشته اند تنها برای سرکوبی ملت عرب نمی باشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است. نقشه، استیلا و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمین‌های زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی می باشد و فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد دولت‌های اسلامی می توان از شر این کابوس سیاه استعمار رهایی یافت و اگر دولتی در این امر حیاتی که برای اسلام پیش آمده کوتاهی کرد بر دیگر دولت‌های اسلامی لازم است که با توبیخ و تهدید و قطع روابط او را وادار به همراهی کنند. دولت‌های ممالک نفت خیز اسلامی لازم است از نفت و دیگر امکاناتی که در اختیار دارند به عنوان حربه علیه اسرائیل و استعمارگران استفاده کرده از فروش نفت به آن دولت‌هایی که به اسرائیل کمک می کنند خودداری ورزند.^{۴۸} باین وجود، روند روابط رژیم صهیونیستی و دولت ایران، همزمان با قدرت یافتن شاه و سرکوب مبارزان داخلی، روز به روز در ابعاد اقتصادی، نظامی، امنیتی و سیاسی افزایش می یافت.

۴- روند صلح

آنچه در زیر می‌آید اشاره‌ای گذرا به قطعنامه‌های صلح و توافقنامه کمپ دیوید و طرح‌های صلح در طول سالهای گذشته و مواضع ایران در مقابل آنها است.

یک. قطعنامه‌های صلح

پس از جنگ شش روزه در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۷، شورای امنیت قطعنامه ۲۴۲ را تصویب نمود. در این قطعنامه که زمینه‌ای برای مذاکرات بعدی و حل نهایی مشکل خاورمیانه فرض شده بود، بر غیر قابل قبول بودن تحصیل قلمرو بوسیله جنگ و تلاش برای یافتن صلح دائم تاکید شده بود. براساس این قطعنامه رژیم صهیونیستی موظف به عقب نشینی از سرزمین‌هایی اشغالی در جنگ اخیر شد.

قطعنامه ۲۴۲ مورد قبول قدرتهای جهانی و اکثریت کشورهای غربی قرار گرفت اما طرفین اصلی منازعه حاضر به قبول آن نشدند. این قطعنامه در شورای امنیت به اتفاق آراء به تصویب رسید. دولت ایران در تاریخ فوق عضو شورای امنیت نبود. در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۳ شورای امنیت قطعنامه ۳۳۸ را به تصویب رساند. طبق این قطعنامه از تمامی طرفهای درگیر درخواست شده بود هرگونه تیر اندازی را متوقف کنند و فوراً به همه فعالیتهای نظامی خود در مناطق اشغالی، تا حداکثر دوازده روز ساعت پس از اتخاذ این تصمیم، خاتمه دهند؛ مفاد قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت را با تمام جزئیاتش به مرحله اجرا در آورند؛ برای استقرار یک صلح پایدار و عادلانه در خاورمیانه، با یکدیگر وارد مذاکره شوند.

دو. طرح‌هایی صلح

طرح‌های مطروحه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر دو دسته هستند؛ طرح‌هایی که قبل از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در پنجم ژوئن ۱۹۶۷ مطرح شده اند و طرح‌هایی که پس جنگ و صدور قطعنامه ۲۴۲ ارایه شده اند. از جمله طرح‌هایی که قبل از جنگ ۱۹۶۷ مطرح شد می توان به این موارد اشاره کرد: صلح پاریس (سال ۱۹۵۱)، طرح دالس (سال ۱۹۵۵)، طرح بورقیبه (سال ۱۹۶۵). مبنای این طرح‌ها و یا کنفرانس‌ها، قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی و در مورد آوارگان فلسطینی قطعنامه ۱۹۴ بود. بدیهی است با توجه به نظر منفی ایران در مورد قطعنامه ۱۸۱، هیچ طرحی در این مورد از سوی ایران مطرح نشد.

پس از قطعنامه ۳۳۸ شورای امنیت، تمامی طرح‌های صلح به نوعی مبتنی بر این دو قطعنامه و اصل زمین در مقابل صلح و پذیرش کرانه باختری و نوار غزه به عنوان فلسطین مطرح بود. از جمله طرح‌های مطرح شده می توان به کنفرانس گلاسبرو (۲۳ تا ۲۵ ژوئن ۱۹۶۷)، طرح آلون (۲۶ جولای ۱۹۶۷)، طرح تیتو (سال ۱۹۶۸)، طرح راجرز (۹ دسامبر ۱۹۶۹)، طرح شیمون پرز (سال ۱۹۷۲)، کنفرانس

ژنو(۲۱ دسامبر ۱۹۷۳)، طرح بگین(سال ۱۹۷۷)، طرح کارتر(آوریل سال ۱۹۷۷) و سرانجام توافق کمپ دیوید، اشاره کرد.

در تمامی این طرح‌ها یا اساساً نامی از فلسطین مطرح نبود و یا فلسطین چیزی جز کرانه باختری رود اردن و نوار غزه محسوب نمی شد و قبل از آنکه به موضع گیری دیگران برسد، از سوی طرفین و یا یکی از آنها رد می شد. در این میان، تنها توافقنامه کمپ دیوید بود که عملی شد؛ طبق این توافقنامه، روند صلح بین اسرائیل و مصر در دو مرحله صورت گرفت؛ ابتدا توافق نامه کمپ دیوید در ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۸ امضاء شد و سپس صلح مصر و اسرائیل در ۲۶ مارس ۱۹۷۹ به امضای طرفین رسید؛ مرحله اول قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران بود و مرحله دوم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی؛ در مرحله اول وزیر خارجه ایران به عنوان ناظر، در جلسات و امضای توافق حضور داشت ولی در مرحله دوم پس از انقلاب اسلامی اوضاع کلی دگرگون شده بود.

نتیجه گیری

در مجموع می توان نتیجه گرفت روابط ایران و فلسطین دارای فراز و فرودهای زیادی بوده است؛ بطور خلاصه در اینجا می توان نتیجه گرفت در بعد دولتی، ایران و فلسطین قبل از جنگ جهانی اول روابط خوبی داشتند و ایران دارای سه کنسولگری در شهرهای بیت المقدس، حیفا و عکا بود. پس از آن و بویژه با در اختیار نهادن امور فلسطین زیر نظر حبیب الله آل رضا او تلاش کرد این روابط را به سمت بهره برداری شخصی و به نفع مذهب بهائیت به پیش ببرد.

تا تصویب قطعنامه ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷، روند فوق ادامه داشت. در این تاریخ با توجه به تحولات داخلی ایران و جوان بودن شاه و اینکه تازه چند سالی بیش نبود که قدرت را در دست گرفته بود و فضای نسبتاً باز پس از جنگ جهانی دوم و نقش مردم در نهادهای دولتی،

دولت‌ایران در کمیته مخصوص تهیه طرح برای فلسطین، با تقسیم‌این کشور به مخالفت جدی برخاست ولی طرح گروه اقلیت متشکل از ایران، هند و یوگسلاوی مبتنی بر تشکیل یک دولت فدرال برای فلسطین با حضور همه ادیان رای لازم را کسب نکرد. البته مخالفت‌ایران در مجمع عمومی هم ادامه یافت ولی فشارایالات متحده بر برخی از کشورهای کوچک منتهی به تصویب‌این طرح در مجمع عمومی شد.

در ادامه و با قدرت یافتن شاه و دستگاه‌های امنیتی، نظامی و سیاسی و بهره برداری اسراییل و لابی صهیونیستی در آمریکا و فشار آنها بر دولت‌ایران و اعطای رشوه مالی به برخی مسئولان بلند پایه دولتی، دولت‌ایران رژیم صهیونیستی را به بهانه حمایت از ایرانیان مقیم فلسطین بصورت دفاکتو به رسمیت شناخت؛ ولی این تصمیم چندان به طول نیانجامید و محمد مصدق نخست وزیر ملی‌ایران، به رابطه و این شناسایی پایان داد و آن را پس گرفت. البته این روند نیز پس از چند سال مجدداً از سر گرفته شد و شناسایی اسراییل و برقراری رابطه و تبادل دیپلمات و روابط نظامی، امنیتی و اقتصادی روز به روز با این رژیم گسترش یافت به نحوی که در اواخر دهه هفتاد میلادی، شاه به یکی از متحدان رژیم صهیونیستی تبدیل شده بود. ولی در بعد مردمی و در افکار عمومی و علماء و روشنفکران، رژیم صهیونیستی همواره به عنوان یک غده سرطانی و جرثومه فساد و متجاوز شناخته می شد و مردم‌ایران و علماء و بویژه شخصیت‌هایی همچون امام خمینی و آیت الله کاشانی در این راه تلاش‌های زیادی را بعمل آوردند و نزد ملت‌ایران هیچ گاه شعله ملت و دولت فلسطین خاموش نشد؛ همچنانکه ملت‌ایران و علماء هیچگاه در محکومیت رژیم صهیونیستی و عدم شناسایی آن کوتاهی نکردند. اینک پس از شروع حرکت‌های اسلامی و ضد دیکتاتوری در منطقه، موضع ضد اسراییلی‌ایران اسلامی، شیوع قابل توجهی یافته است. گشودن گذرگاه رفح و سقوط دیکتاتورهای متمایل به اسراییل، صهیونیسم بین‌الملل را در انزوای شایانی فرو برده است.

ضربه‌ای که سقوط حکومت پهلوی به اسرائیل وارد کرد، امروز با سقوط شاهان مشابه تکمیل می‌شود و اسرائیل قطعاً برای پیشبری نیات خود، زحمات مضاعفی متحمل خواهد شد.

منابع و یادداشتهای:

۱. علی اکبر ولایتی، ایران و مسأله فلسطین، تهران: دفتر نشر فرهنگی اسلامی، ۱۳۷۶ش، ص ۹۳.
۲. علی اکبر ولایتی، همان.
۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۸۴/۰۹/۰۱، صفحه مقالات.
۴. مرضیه یزدانی، اسناد مهاجرت یهودیان ایران به فلسطین، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۴ ص ۳۸.
۵. نورالدین کیا، فضل الله، خاطرات خدمت در فلسطین (۱۳۲۵ - ۱۳۳۰)، تهران: نشر آبی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۷، ص ۱۶۰.

۶۳

6. Buffer International Region

7. Adopted at the 128th plenary meeting:

In favour: Australia. Belgium. Bolivia. Brazil. Byelorussian S.S.R.. Canada. Costa Rica. Czechoslovakia. Denmark. Dominican Republic. Ecuador. France. Guatemala. Haiti. Iceland. Liberia. Luxemburg. Netherlands. New Zealand. Nicaragua. Norway. Panama. Paraguay. Peru. Philippines. Poland. Sweden. Ukrainian S.S.R.. Union of South Africa. U.S.A.. U.S.S.R.. Uruguay. Venezuela.

Against: Afghanistan. Cuba. Egypt. Greece. India. Iran. Iraq. Lebanon. Pakistan. Saudi Arabia. Syria. Turkey. Yemen.

Abstained: Argentina. Chile. China. Colombia. El Salvador. Ethiopia. Honduras. Mexico. United Kingdom. Yugoslavia.

۸. روزنامه جمهوری اسلامی ۱۳۸۴/۰۹/۰۱ صفحه مقالات .
۹. کشورهای مخالف عبارت بودند از: ۱. ایران ۲. افغانستان ۳. پاکستان ۴. سوریه ۵. ترکیه ۶. سعودی ۷. کوبا ۸. لبنان ۹. مصر ۱۰. هندوستان ۱۱. یمن ۱۲. یونان ۱۳. عراق. این کشورها طرح فوق را ناقض منشور ملل متحد و حق خودمختاری مردم فلسطین اعلام کردند.
۱۰. کشورهای آرژانتین، السالوادور، اتیوپی، انگلستان، چین، شیلی، کلمبیا، مکزیک، هندوراس و یوگسلاوی رأی ممتنع دادند.
۱۱. برکت، سید مصطفی، طرح‌های مهم صلح خاورمیانه، گزارش اداره اول خاورمیانه عربی و شمال آفریقا، شماره ۳۰۸/۲۰۶۰ مورخ ۶۴/۱۲/۱۴ ص ۲.
۱۲. فتاحی، حسن، «آغاز عصر جدید در خاورمیانه»، روزنامه ابرار، مورخ ۷۲/۶/۲۴.

13. Kermit Roosevelt

14 . http://www.al-moharer.net/moh236/nov29_236.htm

۱۵. از بین کشورهایی که از ۲۵ تا ۲۹ نوامبر رأی خود را تغییر دادند می توان به لیبیا ، فیلیپین وهائیتی اشاره کرد که هر سه از حیث مالی به آمریکا وابسته بودند و دراین فاصله به نفع آمریکا و قطعنامه تقسیم تغییر رأی دادند.
۱۶. هنری کتان، فلسطین و حقوق بین‌الملل، ترجمه غلامرضا فدائی عراقی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۸، ص ۷۱.

۱۷. نصر الله انتظام در پاریس، لندن و ژنو دیپلمات بود؛ در اواخر سلطنت رضا شاه به سمت ریاست تشریفات دربار منصوب شد. با سقوط رضا شاه، در کابینه احمد قوام، وزارت بهداری و در کابینه‌های دوم و سوم علی سهیلی به ترتیب به

پست وزارت پست و تلگراف و تلفن و وزارت راه و در کابینه مرتضی قلی بیات وزارت راه و سپس در همین کابینه، وزارت امور خارجه را بر عهده گرفت. (خاطرات نصرالله انتظام، محمدرضا عباسی، سازمان اسناد ملی ایران، تهران، ۱۳۷۱)

۱۸. فضل الله نورالدین کیا، همان، صص ۱۵۵-۱۵۴.

۱۹. فضل الله نورالدین کیا، همان، صص ۱۵۵-۱۵۴.

۲۰. خسروشاهی، سیدهادی، *ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی دوم*، قابل دسترسی در:

http://www.khosroshahi.net/article/detail_art.php?artid=126&flag=3&merg=1

۲۱. فضل الله نورالدین کیا، همان، ص ۱۵۹.

22. Andre' Se'rot

23. Ralgh.j.Buneho

۲۴. خسروشاهی، سیدهادی، *ایران و رژیم صهیونیستی در دوره پهلوی دوم*، قابل دسترسی در:

http://www.khosroshahi.net/article/detail_art.php?artid=126&flag=3&merg=1

۲۵. نورالدین کیا، فضل الله، *خاطرات خدمت در فلسطین (۱۳۲۵ - ۱۳۳۰)*، پیشین، صص ۱۶۲ - ۱۶۰.

۲۶. *روزنامه جمهوری اسلامی*، ۱۳۸۴/۰۹/۰۱ صفحه مقالات.

۲۷. مدرس سعیدی، «اعلام شناسایی اسرائیل از سوی ایران»

<http://www.bultannews.com/pages/?cid=10998>

۲۸. اعلامیه رسمی دولت که در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸ (۱۴ مارس ۱۹۵۰) به مناسبت شناسایی اسرائیل انتشار یافت، به شرح زیر بود: پس از استقلال دولت اسرائیل و به رسمیت شناختن آن از طرف سازمان ملل متحد، [جهت بررسی حفظ منافع اتباع ایرانی در فلسطین که [در] نتیجه [وقوع] جنگ خسارات زیادی متحمل شده بودند آقای عباس صیقل را به عنوان نماینده به فلسطین اعزام داشت. پس از مذاکرات مفصلی که از طرف سازمان ملل و دولت امریکا با ایران به عمل آمد، برای اینکه دولت ایران بیشتر بتواند منافع اتباع خود را حفظ و اشکالاتی که در کار چند هزار ایرانی مقیم فلسطین پیدا شده مرتفع شود سه ماه قبل آقای صفی نیا را به سمت مأمور مخصوص به فلسطین اعزام داشت و باین عمل دولت ایران، دولت اسرائیل را بالفعل به رسمیت شناخت ولی برای اینکه این شناسایی به صورت رسمی درآید طبق تصمیم هیئت دولت آقای انتظام نماینده دائمی دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متحد به اطلاع نماینده دولت اسرائیل رساند که از این پس دولت ایران دولت اسرائیل را به طور دو فاکتو به رسمیت شناخته است.

۲۹. حسن امین، «روابط ایران و اسرائیل»، ماهنامه حافظ ش ۲.

۳۰. نصراله انتظام نماینده دائم ایران در سازمان ملل متحد که در سال ۱۳۲۶ ریاست کمیسیون مخصوص فلسطین در سازمان ملل را بر عهده گرفته و به فلسطین هم سفر کرده بود.

۳۱. حسن امین، «روابط ایران و اسرائیل»، پیشین.

۳۲. فلاح نژاد، علی، مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، ص ۱۸۷.

۳۳. احمد گل محمدی، «*روابط ایران و اسرائیل به روایت اسناد نخست وزیر (۵۷ - ۱۳۲۷)*»، پژوهش حقوق و سیاست، ۳۰ شهریور ۱۳۸۲.

۳۴. مرتضی قانون، همان ص ۲۰۰.

۳۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، صص ۱۵۶ - ۱۵۵.

۳۶. آل احمد، جلال، (۱۳۷۴)، *سفر به ولایت عزرائیل*، با مقدمه و نظارت شمس آل احمد، تهران: انتشارات مجید، ص ۱۰۴.

۳۷. فلاح نژاد، علی، مناسبات ایران و اسرائیل در دوره پهلوی دوم، ص ۱۸۸.

۳۸. علیرضا ازغندی، *روابط خارجی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)*، تهران: قومس، ۱۳۸۴ پنجم، ص ۴۱۰.

۳۹. حاجی یوسفی، امیر محمد، سیاست خارجی ایران در قبال اسرائیل از دید نظریه‌های روابط بین‌الملل، مرکز مطالعات خاورمیانه، ۱۳۷۸.

۴۰. ازغندی، علیرضا، روابط خارجی ایران: ۵۷-۱۳۳۰، ص ۲۱۳.

۴۱. [ویلیام شوکراس با استفاده از بایگانی اسرائیل معتقد است که اسرائیل شناسایی دو فاکتوی خود را با پرداخت رشوه‌ی قابل توجهی به محمد ساعد نخست وزیر وقت ایران به دست آورده است. (آخرین سفر شاه، ویلیام شوکراس، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی، البرز، تهران، ۱۳۷۴، ص ۹۳). مدرس سعیدی در مقاله «اعلام شناسایی اسرائیل از سوی ایران» با بیان مطلب فوق به اظهارات عبدالصاحب صفایی نماینده‌ی ساری در مجلس شانزدهم در این مورد اشاره می‌کند. قابل دسترسی در:

<http://www.bultannews.com/pages/?cid=10998>

۴۲. سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در: روابط خارجی ایران، وزارت امور خارجه، دفتر آموزش و ارزشیابی، ۱۳۶۵، صص ۳۲-۳۳.

۴۳. وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران؛ سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران: وزارت امور خارجه (دفتر آموزش و ارزشیابی)، ۱۳۶۴، صفحه ۳۳.

۴۴. حسن امین، " روابط ایران و اسرائیل، پیشین، ص ۲.

۴۵. پاسخ به علمای یزد، صحیفه نور، ج ۱، ص ۲۴۴، اردیبهشت ۴۲.

۴۶. پاسخ امام خمینی به گروهی از فدائیان، صحیفه نور، ج ۱، ۴۷/۶/۴، صص ۴۵-۴۴.

۴۷. تلگراف امام، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۵۵، مرداد ۱۳۴۹.

۴۸. پیام امام به دول اسلامی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۹، ۲، ۵۲/۸/۱۶.

